

# افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

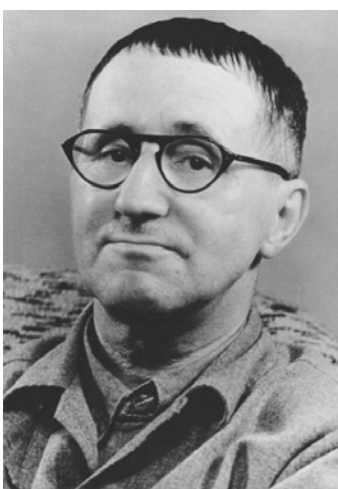
[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

توفان آراز  
فرستنده: علی مشرف  
۱۰ فیبروری ۱۳۹۸



( Bertolt Brecht ) - ( 6151 - 6591 )

## تعهد سیاسی برشت

(بخش نخست - ۱)

من به ضد اوضاع منظم در یک خوکدانی هستم. - برتولت برشت.

معمولاً نقطه عطف مقبول تکامل سیاسی برشت را سال ۱۹۲۶ در نظر گرفته اند، و آن سالی است که برشت در تابستانش در ارتباط با نوشتن نمایشنامه سرانجام ناتمام (Joe Fleischhacker جو فلیشهاکر)، مطالعه اقتصاد سیاسی، سوسیالیسم و مارکسیسم را آغازید، و در نامه معروفش در اکتوبر همان سال به همکار خود الیزابت هائوپتمان Elisabeth Hauptmann (۱۹۷۳-۱۸۹۷ نوشت " من غرق خواندن [ج ۱-۳، ۱۹۴۰-۱۸۶۷] (سرمايه) Das Kapital هستم. حالا دیگر باید به صراحت به رسم "، برشت از نیمه دوم دهه ۲۰ سده پیشین به طرف گیری از سوسیالیسم، از حزب کمونیست المان (ک. پی. دی) (KPD Kommunistische Partei Deutschlands)، از اتحاد شوروی پرداخت. موضع گیری برشت سازش ناپذیر و صریح بود - صریح به این مفهوم که اراده او جهت کار برای سوسیالیسم و مارکسیسم، برای حزب مسلم و بی چون و چرا بود، بی تفاوت به این که دیگران چه نظری در خصوص نتایج فعالیت

او داشته باشند. این واقعیت هم در مورد اعمال او و هم در مورد کل نویسندگی او در زمینه های ادبیات زیبایی شناسی، تعقلاتی، نمایشنامه نویسی، نظم و نثر، نوشتارهای نظری در عرصه های تئاتر و هنر و سیاست صادق است. برشت به تعهد سیاسی اش تا واپسین دم حیات وفادار ماند. او در یک یادداشت مجادله ای متعلق به سال ۱۹۵۲ (منتشر شده پس از درگذشتش) متذکر گردیده است: " نظرات من به دلیل اقامتم در این جا [آلمان شرقی(سابق)] نیست، بلکه اقامتم در این جا به دلیل نظراتی است که دارم." و دوست و همکار چندین ساله برشت آهنگساز هانس ایسلر Hans Eisler (۱۸۹۸-۱۹۶۲) ضمن یک رشته مصاحبه در سال ۱۹۶۱ با ادیب و هنرمند تئاتر هانس بونگه Hans Bunge (۱۹۱۹-۹۰) درباره برشت، برشت را نه تنها مارکسیست، اما لنینیست معرفی کرده، در این رابطه گفته است: " او هرگز مخالف حزب نبود - نه مخالف ک.پی.دی و نه اس.ای.دی [اختصار حزب وحدت سوسیالیستی آلمان] Sozialistische Einheitspartei Deutschlands (SED) او از بسیاری امور انتقاد می کرد (...), ولی انتقادش تأثیری در وفاداری اش نداشت. او خود را همیشه کمونیست، بلشویک بدون دفترچه حزبی - چنان که در اتحاد شوروی می گفتند - احساس می کرد." به روایت ایسلر حزبیون، از آن جمله رهبر پیشین حزب والتر اولبریش Walter Ulbricht (۱۸۹۳-۱۹۷۲) برشت را " رفیق برشت" (genosse Brecht)، " رفیق ما برشت unser genosse (Brecht) خطاب می کردند. برشت ارزش فراوان به این عنوان قائل بود. یک آقای دیوان سالار در جلسه ای پس از خطاب "رفیق" به برشت، او را " آقا " خواند، که مایه عصبانیت برشت شده، بر او عتاب کرد: "لطفاً به من " آقا" نگویند! فقط باید "رفیق" صدایم کنید!" رنگ از روی مخاطب برشت پرید، و پاسخ داد: " بسیار خوب، رفیق برشت(۱)!"

بپردازیم به موضوع تبیین مبدأ گرایش سوسیالیستی - مارکسیستی برشت.

یک منبع بااهمیت پژوهش درباره برشت، حاوی تصاویر بسیار از او و محیطش کتاب کورت فاسمان Kurt Fassmann (۱۹۲۷-۷۹) تحت عنوان ( *Brecht, eine Bildbiographie* - برشت، یک شرح حال مصور (۱۹۵۸) می باشد. فاسمان در نخستین فصل این کتاب توصیفی به قرار زیر از اوضاع سیاسی مابعد جنگ جهانی اول در بایرن (دولت جزء تابع آلمان فدرال) به دست داده است: " سال ۱۹۱۹ با بدشگونی آغاز گردید. انقلاب و ضد انقلاب سرگرم زورآزمایی بودند، اوضاع روز به روز وخیم تر می شد. هنگامی که سوسیالیست کورت ایسنر Kurt Eisner (مقت ۱۹۱۹-۱۸۶۷)، که پس از پایان جنگ در رأس دولت قرار گرفته بود، در فیروزی در خیابان مورد اصابت تیر واقع شد، در مونیخ و آوگسبورگ (زادگاه برشت) چندین ناآرامی روی دادند، که به برقراری حکومت موقت شوراهای کارگران و سربازان منجر گردیدند، و آن ها نیز در اپریل و مه سرکوب شدند. برشت در آن زمان برای مدتی عضو شورای سربازان در آوگسبورگ بود و به حزب سوسیال دموکرات مستقل آلمان (یو.اس.پی.دی *Unabhängige Sozialdemokratische Partei Deutschlands (USPD)*، که به صورت جناح چپ حزب سوسیال دموکرات آلمان (اس.پی.دی) *Sozialdemokratische Partei Deutschlands (SPD)* از آن انشعبا کرده بود، پیوست" و افزوده است: " گرچه عضویت او [برشت] دوامی نداشت، ولی او هرگز از کمونیسم روی نگرداند؛ آن از این زمان به بعد در زندگی و فعالیت او تعیین کننده بود. برشت عاصی به انقلابی برخورد کرده بود، که با " مزاج اجتماعی" او سازگاری داشت. اتحاد آن دو اجتناب ناپذیر بود و انحلال ناپذیر باقی ماند."

به این ترتیب فاسمان ابتداء یو.اس.پی.دی و کمونیسم را یکسان می سازد، و سپس - به دنبال توضیح این که رابطه برشت با حزب بی دوام بود، و بدون هیچ استدلالی - نتیجه گیری می نماید، که بین برشت ۲۱ ساله و کمونیسم اتحاد اجتناب ناپذیر و غیرقابل انحلال انعقاد یافته بود. باید توجه داشت فاسمان تنها کسی نیست که از برشت جوان یک

کمونیست می سازد. نویسنده دیگری یونس بیانبو Jens Bjerne boe (۱۹۲۰-۷۶) برشت را در سال های بسیار جوانش در چپ افراطی جای می دهد پس از درگذشت بیانبو همسر او مواد گوناگونی درباره برشت را که شوهر برجای گذارده بود، به صورت کتابی با عنوان ( *Om Brecht* درباب برشت) در سال ۱۹۷۷ به طبع رسانید. در این جا بیانبو درباره برشت می گوید، که او "بسیار زود در منازعه با محیطش قرار گرفت و او در قبل اولین اشعارش را، وانگهی در یک مجله دست چپی انتشار داده بود." تاریخ مورد نظر بیانبو سال ۱۹۱۵ است، زمانی که برشت ۱۷ ساله بود. اما آیا این ادعا را می توان به صورت حقیقت پذیرفت؟

واقعیت اینست که برشت جوان از ۱۹۱۲، یعنی از سن ۱۴ سالگی، به نوشتن قطعات منثور، اشعار و نمایشنامه های تجربی اشتغال داشت. بخشی از این نوشته ها نیز به طبع رسیده اند، یا در هر حال در ارگان های مختلف انتشار یافته اند، قبل از همه در یک نشریه دبیرستان با عنوان ( *Die Ernte* خرمن) با تیراژ ۴۰ نسخه و با دستگاه رونوشت برداری، که توسط دائره ای از محصلان دبیرستان پادشاهی بایرن در آنوگسبورگ، که برشت از دانش آموزان آن بود، نشر داده می شد. برشت جزو نویسندگان نشریه بود، و طی سال های (۱۹۱۳-۱۴) جمعاً ۱۵ نوشته از خود را در آن منتشر ساخت. نشریه طبیعاً در مؤسسه مدارس پادشاهی بایرن تحت کنترل مدیریت قرار داشت، و نه مدیریت آن مؤسسه و نه نشریه به هیچ صورت دست چپی نبودند، که هیچ، اصلاً مطالب سیاسی در آن نشریه درج نمی شد. نشریه دیگری ( *Der Erzähler* گوینده) نام داشت، و آن ضمیمه ای بود با محتوای ادبی و سرگرم کننده به نشریه مسیحی - لیبرال ( *Augsburger Neueste Nachrichten* تازه ترین اخبار آنوگسبورگ)، که برشت در سال های (۱۹۱۳-۱۶) *München* عنوان نوشته از خود را در آن انتشار داد. و نشریه ای دیگر (بورژوائی) به نام - *München* ( *Augsburger Abendzeitung* روزنامه عصر مونیخ - آنوگسبورگ) بود، که در همان دوره ۱۴ قطعه ادبی برشت را درج کرد.

دیرتر برشت تنها در یک نشریه دست چپی، ارگان محلی یو.اس.پی.دی با عنوان ( *Der Volkswille* اراده مردم) از آخر ۱۹۱۹ تا تقریباً ۱۹۲۹ در زمینه تئاتر نوشت. از این موضوع بیانبو نیز آگاه بوده، و آن را "نشریه کمونیستی" نامیده است. او کاملاً با فاسمان متفق الرأی می باشد، و هر دوی اینان نیز در اشتباه هستند.

یو.اس.پی.دی کمونیستی نبود، و ابداً نه در تاریخ مورد نظر فاسمان، یعنی نومبر ۱۹۱۸ تا اپریل - مه ۱۹۱۹؛ آن حزب از اعضاء متنوعی با درک های متفاوت، اما همه دست چپی تر از سوسیال دموکراسی رسمی تشکیل یافته بود. اسپارناکیست ها (کارل لیبکنشت) Karl Liebknecht (مقت ۱۹۱۹-۱۸۷۱)، روزا لوکزامبورگ Rosa Luxemburg (مقت ۱۹۱۹-۱۸۷۱ و بقیه) در تاریخ تشکیل یو.اس.پی.دی در اپریل ۱۹۱۷ به حزب جدید پیوستند، ولی در ۱۹۱۸ از آن خارج شدند، و اتحادیه خود به نام اتحادیه اسپارناکوس *Spartakusbund* را تشکیل داده، بعد ارتباط شان را با سوسیال دموکرات های مستقل قطع، و در دسامبر ۱۹۱۸ اعلان برنامه کرده، در کنگره ۳۰ دسمبر تا ۱ جنوری ۱۹۱۹ خود حزب کمونیست المان را تأسیس کردند. در نتیجه این تحول شکاف بین جناح های راست و چپ یو.اس.پی.دی ژرف تر و به جدائی نهائی آن ها منتهی گردید. جناح چپ و کمونیست ها دسمبر ۱۹۲۰ متحداً به حزب کمونیست پیوستند، و جناح راست در سال ۱۹۲۲ به اس.پی.دی بازگشت. نشریه اراده مردم در حقیقت در بخش اعظم موجودیتش نسبتاً از آن چه کمونیستی درک شود، فاصله داشت، و آن منحصرراً در زمان کوتاهی پس از اتحاد با کمونیست ها در دسمبر ۱۹۲۰، که حزب به انترناسیونال کمونیستی ملحق گشت، رسماً کمونیستی به شمار می رفت، وانگهی کار اراده مردم با غدغن گردیدن آن در ۱۳ جنوری ۱۹۲۱ قطع شد، و در آن دوره از برشت سه نوشته در نشریه درج گردید. تا جائی که به محتوای نوشته های برشت مربوط می شود، آن ها منحصرراً نقد تئاتر بودند. حتی یک

نوشته سیاسی از او وجود نداشت، و در این رابطه مهم است تأکید این که انتقاد او - به اشکال غیرسنتی، جسورانه، تحرک آمیز - ابداً هنر و به ویژه تناتر را در رابطه ای اجتماعی یا سیاسی قرار نمی داد، و مبین هیچ سعی در جهت تحلیل سوسیالیستی نبود. ضمناً همکاری برشت با این نشریه دوام نداشت. بازانتشار نشریه از اکتوبر ۱۹۲۱ با نام (*Bayerische Arbeiter - Zeitung*) روزنامه کارگری بایرن) از سر گرفته شد، و آن نورنبرگ، آنوگسبورگ و مونیخ را زیر پوشش خود داشت. سردبیر تا به آن زمانی آن وندلین توماس (۱۸۹۳-۱۹۴۴) *Wendelin Thomas* مسؤولیتش را به عنوان سردبیر حفظ کرد. با وجود این او اغلب اوقات به عنوان نماینده رایشتاگ (پارلمان المان) در برلین به سر می برد. اما برشت با این نشریه جدید همکاری ادبی نداشت. یکی از نویسندگان ثابت نشریه نیز یک روزنامه نگار جوان، بعد یک مقام در مطبوعات کمونیستی و سیاستمدار فرهنگی پس از جنگ در منطقه اشغالی شوروی و المان شرقی (سابق) آلساندر آبوش (*Alexander Abusch* ۱۹۰۲-۸۲) به شمار می رفت. برشت ابتداء سال ها بعد در برلین با او آشنا گردید.

مکت اندک بیش تری در برخورد کلی بیانبو به برشت می کنیم. او با تکیه به دوست برشت، نویسنده لیون فوشتوانگر (*Lion Feuchtwanger* ۱۸۸۴-۱۹۵۸) به صورت منبع ذکر می کند، که برشت ۲۰ ساله در اندیشه سرودن محتوای (*Manifest Der Kommunistischen Partei*) مانیفست حزب کمونیست (۱۸۴۸) در قالب شعر شش و تدی hexameter بود، و سپس می گوید: "این به شکلی تصویری است از کل کار برشت به عنوان نویسنده: همه چیز، کار از سن بیست سالگی تا تقریباً شصت سالگی یک تلاش کامل برای باز نویسی کل مارکس به شعر، غزل، به نثر و بیش از همه به نمایشنامه بوده است".

چنان که گفته شد، بیانبو، فوشتوانگر را منبع خود قرار داده است؛ اما ببینیم فوشتوانگر در واقع چه در این رابطه نوشته است. نوشته او جزئی است از یک شماره ویژه ادبی (*Sinn und Form* حس و شکل) (۱۹۵۷) به یادواره برشت تحت عنوان ("*Zweites Sonderheft Bertolt Brecht*") "دومین شماره ویژه برتولت برشت". فوشتوانگر برشت را از سال ۱۹۱۹ می شناخت، و با او در زمینه موضوعات مهمی همکاری داشت.

فوشتوانگر در مقاله یادواره اش کوشیده خصوصیات برشت را در شش نکته خلاصه کند و در یکی از آن ها هوس و اشتیاق برشت به آزمایش برجسته است؛ خصوصیتی که برشت با آن در نخستین ملاقاتش در ۲۰ سالگی با فوشتوانگر او را شگفت زده ساخته بود. فوشتوانگر جلوتر در مقاله اش به عنوان نمونه دیگری از اشتیاق برشت به آزمایش، برنامه او در سال های بعدی برای سرودن مانیفست حزب کمونیست در قالب شعر شش و تدی را ذکر می کند. این مورد اخیر در مقاله فوشتوانگر را بیانبو اشتباهاً در رابطه مستقیم با ملاحظه پیشین فوشتوانگر درباره برشت قرار می دهد. ما از منبع دیگری آگاهییم که کاربرد برشت در جهت سرایش محتوای مانیفست ابتداء از سال ۱۹۴۵، یعنی ۲۵ سال دیرتر از پنداشت بیانبو صورت گرفت. برشت خود در (*Arbeitsjournal* دفتر روزانه کار) اش در فبروری ۱۹۴۵ می نویسد، که او به صورت نوعی تمرین در تنفسی ضمن همکاری با چارلز لفتون (*Charles Laughton* ۱۸۹۶-۱۹۶۲) بر سر (*Leben des Galilei* - زندگی گالیله) [۱۹۳۹] یکی از سه شاهکار برشت [تصمیم گرفته است "مانیفست را تبدیل به شعر کند. "و ماه بعد (مارچ) به دوستش کارل کورش *Karl Korsch* (و. ۱۹۵۰) می نویسد، که او حال سرگرم کار روی طرحی است، که هم چنین شامل به شعر درآوردن مانیفست می باشد. پروفیسور ادبیات فریموث لوئار کاهرس (*Freimuth Lothar Kahrs* و. ۱۹۷۳) در کتابش درباب شرح حال فوشتوانگر تحت عنوان (*Insight and Action. The Life and Work of Lion Feuchtwanger*) بینایی و عمل. زندگی و کار لیون فوشتوانگر) (۱۹۷۵) اشاره دارد فوشتوانگر در نامه هایش می نویسد، برشت ضمن اقامت در ایالات متحده امریکا " از

او خواهش کرد در طرح سرودن مانیفست در قالب شعر شش و تدی با او همکاری کند. "همچنین ایسلر از گفت و گوها با بونگه درباره برشت و طرح او در مورد مانیفست در ۱۹۴۵ سخن می گوید.

بونگه نیز این قضیه مانیفست را در ۱۹۶۳ در مقاله ("Das Manifest von Bertolt Brecht" مانیفست برتولت برشت) در نشریه حس و شکل نشر می دهد. گفتنی است برشت تنها قطعه ای از طرحش در زمینه تبدیل محتوای مانیفست حزب کمونیست به شعر را عملی ساخت؛ کل طرح او هرگز تحقق نیافت. این قطعه توسط "بایگانی برشت" در سال بعد از درگذشت او در شماره ۵، سال ۱۹۷۵ نشریه حس و شکل انتشار داده شده است.

کم نیستند ادیبانی که نویسندگی برشت را صرفاً ابزار ترویج مارکسیسم و ادبیات او را خالصاً تبلیغات سیاسی دانسته اند، از آن میان هانس شرفیق (Hans Scherfig ۱۹۰۵-۷۹)، نویسنده کمونیست و عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست دنمارک (دی.ک.پی) *Danmarks Kommunistiske Parti (DKP)*، که اهمیت خاصی از نقطه نظر کمونیستی به برشت و نویسندگی او قائل بود، و چند مقاله درباره او در ارگان مرکزی حزب (*Land og Folk* کشور و مردم) نوشت، از آن جمله مقاله ای با عنوان "Den listige digter" (نویسنده زیرک)، که به وضوح مبین استنباط اصولی بحث برانگیز شرفیق از برشت می باشد. می نویسد: "بین نویسندگان کمونیست برشت آن نویسنده ای است که ادبیاتش بدون استثناء خالصاً تبلیغات می باشد. او تنها به مقصود روشنگری، تعمیق و پیش برد جهان بینی مارکسیسم می نوشت)... (ادبیات برشت)... (فقط دربرگیرنده مارکسیسم در همه اشکال ادبی است. ادبیات او خالصاً وعظ و اعلان می باشد." ولی باید گفت، حکمی از نوع این حکم شرفیق در واقع نادرست و نشانگر آشنائی نامکفی او با نویسندگی برشت - خاصه مربوط به فاصله زمانی آغاز کار نویسندگی برشت تا تقریباً اواسط دهه ۲۰ یعنی مرحله غیرمارکسیستی نویسندگی برشت - است. ضمناً شرفیق مانند همفکرانش به جنبه خالصاً هنری ادبیات برشت به کلی بی اعتناء می باشد، جنبه ای که خاصه در زمینه تئاتر حائز اهمیت بسیار و آموزنده و الهام بخش چندین هنرمند سرشناس تئاتر بوده است.

از این موضوع می گذریم.

ادامه دارد.